

۱۷۱۹
۱۷۰۹

علم و دانش آموزی از منظر قرآن

میهان / ۲۳ تیر ۸۶

علی جواهردهی

اگر گفته شود دین اسلام، دین دانش و آموزش برای زندگی سعادت‌مندانه دنیوی و اخروی است، سخنی به گزاف گفته نشده است.

اهمیت علم و دانش در اسلام بقدری است که اولین کلمه ای که خداوند متعال بر پیامبر اکرم (ص) نازل فرمود: اقرأ (بخوان) بوده است.

در مقاله حاضر نویسنده سعی کرده است به انواع دانش ها و نیز آداب دانش آموزی بپردازد. اینک مطلب را با هم از نظر می گذرانیم.

جایگاه و اهمیت علم و دانش

بی گمان ارزش انسان در آموزه های قرآنی به دانش است؛ از این روست که تسخیر فرشتگان و هستی، زمانی برای انسان شدنی شد که خداوند به انسان اسمای خویش را تعلیم داد و انسان به دانش اسمایی آگاه شد. (بقره آیه ۳۱ تا ۳۴) این آگاهی هر چند به شکل آگاهی حضوری و شهودی است که از آن به دانش وجودی نیز تعبیر می شود؛ زیرا در جان و وجود انسان جای می گیرد و بخشی بلکه همه وجود وی را شکل می بخشد که در تعبیر مولوی: ای برادر تو همه اندیشه ای. مابقی جز استخوان و ریشه ای، به خوبی تبیین شده است؛ با این همه دانشی دارای ارزش است که انسان را به مقام خودش بازگرداند و از مقام هبوط به عروج رساند و صعود دوباره ای را از خاک به عرش افلاک برین تا عرش سدره المنتهی آغاز کند.

از این روست که قرآن ارزش و اعتبار آدمی را به دانش اسمایی دانسته است که دانش توانایی و ظرفیت به همه آن چیزهایی است که خداوند را به خداوندی متصف ساخته است. آدمی با دانش اسمایی می تواند به کمال مطلق برسد. تفاوت اسما و صفات در خداوند با انسان در این است که اسما در خداوند عین ذات و ازلی و ابدی است و در انسان عین ذات نیست بلکه به شکلی عارض ذات و عنایت الهی است. با این همه این انسان است که می تواند با دانش خویش به جایی برسد که کسی در هستی بدان دست نیافته است.

سخن را با این پرسش آغاز می‌کنیم نیازهای علمی انسان که اگر انسان همه اسمای الهی را به جعل تعلیمی دانسته و داراست، چه لزومی دارد تا آن را بیاموزد و به این دانش داشته دست یابد؟ اصولاً آیا پذیرفتنی است که انسان چیزی را که خود داراست دوباره بجوید و بخواند؟

به نظر می‌رسد که این پرسش به جهت مهمی اشاره داشته است. از این رو سخن گفتن از دانش آموزی به معنای یادگیری هیچ سخنی نادرست است؛ زیرا انسان همان گونه که نمی‌تواند چیزی را که داراست بجوید و بخواند هم چنین نمی‌تواند چیزی که اصلاً ندارد را بخواند و بجوید.

بنابر این در هر خواستنی می‌بایست به این مساله توجه داشت که امری به شکل مطلق مجهول نخواهد بود بلکه امری معلوم به شکل اجمالی است که می‌بایست به طور کامل روشن و دانسته شود. از این رو می‌توان گفت که انسان تنها اموری را می‌جوید و می‌خواند که دانش اجمالی از آن دارد به این معنا که دانشی را که در اوست و به شکل اجمالی و نهان و ظرفیت وجود دارد می‌جوید و می‌کوشد تا آن را به فعلیت در آورد و به شکل عینی و واقعی در خود ظهور و بروز دهد.

از این روست که در آیات قرآنی سخن از تذکر و رهایی از غفلت است. انسان با دارایی موجود در نهاد و نهان خویش می‌بایست آن چه را که از آن غافل شده را به یاد آورد و به فعلیت در آورد. این دانش همان اسمای الهی است؛ زیرا اسمای الهی تنها نام و اسم نیست بلکه هر یک دانشی از دانش‌ها و علمی از علم‌ها و توانایی‌ای از توانایی‌هاست. انسان با داشتن اسم بصیر به توان درک و دیدن درست می‌رسد و با اسم سمیع و شنوا به توان و ظرفیت شنوایی دست می‌یابد. بنابر این هر یک از اسمای خود یک ظرفیت و دانشی است که انسان را قادر و توانا می‌سازد تا با آن خود را به کمال برساند و به کمال مطلق یعنی خدا دست یابد.

این ظرفیت در همه بشر به تعلیم و جعل الهی قرار داده شده است و انسان به هبوط خویش از آن غافل شده است و می‌بایست دوباره با تلاش و بهره‌گیری از آموزه‌های وحیانی و دستورهای قرآن و کتب آسمانی به فعلیت برساند.

در حقیقت گزاره‌ها و آموزه‌های وحیانی الهی چیزی جز راه دست‌یابی به دانش موجود در نهاد و رهایی آن از

غفلت نیست تا دوباره به فعلیت برسد.

از این رو دانش آموزی نیز چیزی جز به فعلیت آوردن و یا آوردن و تذکر آن دانش اسمایی نیست که در نهاد و سرشت انسان وجود دارد. به بیان دیگر می توان مدعی شد که دانش چیزی جز تذکر و یادآوری و رهایی از غفلت و دانش آموزی نیز چیزی جز یادآوری نیست.

راههای کسب دانش

بنابراین آموزه و تعلم به دو معنا در آیات قرآنی به کار رفته است؛ گاه به معنای جعل و ایجاد ظرفیت و توانایی است که به آن تعلیم اسمایی در آیه ۳۱ سوره بقره گفته شده است و گاه دیگر به معنای تذکر و یادآوری و یا پدیداری بستر و زمینه ای مناسب برای بروز و ظهور استعداد و دانش اسمایی است که در انسان به ودیعت نهاده شده است.

انسان هرچند همه علوم و دانش ها را از منشا آن خداوند به هر دو معنای آموزش و دانش آموزشی می آموزد ولی این آموزش نیز به دو شیوه مستقیم و غیرمستقیم انجام می شود. به این معنا که گاه این تذکر و به فعلیت آوری به طور مستقیم و بی واسطه صورت می گیرد که از آن به آموزش و تعلیم لدنی یاد می شود که از آن جمله می توان به آموزش و تعلم آموخته های رشدآفرین خضر نام برد که خداوند در آیه ۶۵ و ۶۶ سوره کهف به این مسئله چنین اشاره می کند: فوجدنا عبدا من عبادنا آتیناه رحمه من عندنا و علمناه من لدنا علما قال له موسی هل اتبعک علی ان تعلمن مما علمت رشدا؛ پس موسی و همراهش (یوشع بن نون) در کناره مجمع البحرین (جایی که دو رود بزرگ و یا دو دریا به صورت خلیج به هم می رسند) بنده ای از بندگان ما را یافتند که از پیش ما به رحمتی داده بودیم و دانشی را از نزد ما آموخته بود. موسی به آن بنده خدا گفت: آیا می توانم از تو پیروی کنم تا از آن دانش رشدی خویش چیزی را به من بیاموزی؟

در این آیه به نوعی علم خاص که خداوند از آن به علم لدنی و موسی به علم رشدی تعبیر می کند اشاره شده است. این دانش و علم، از آن جایی که در شیوه یادآوری و تلقی و تکمیل و فعلیت یابی به طور مستقیم از خدا کسب می شود، دانش گرفته شده از منشا و سرچشمه آن می باشد و از هرگونه آلودگی و شبهات و تردیدها مبرا و

پاک می باشد.

دسته دیگر از دانش ها به صورت غیرمستقیم و از راه ابزار و روش های دیگر به دست می آید که از این دسته می توان به تمام دانش هایی اشاره کرد که از راه حواس و تجربه کسب می شود و بلکه حتی شامل دانش هایی نیز می شود که به واسطه وحی به دیگر بشر می رسد.

مفید بودن دانش

در دانش آموزی می توان هم از شیوه مستقیم و غیرمستقیم بهره برد. هرچند که بهره گیری از دانش مستقیم به جهتی که از سر منشا و سرچشمه آن گرفته می شود از خلوص و کمال زایی و کمال بخشی بیش تری برخوردار می باشد ولی این بدان معنا نخواهد بود که هر دانشی برای هر کسی مفید خواهد بود. در داستان حضرت موسی(ع) و عالم ربانی (خضر) ما با آن که می بینیم که با کم ترین واسطه حضرت موسی(ع) می کوشد تا از دانش خاصی برخوردار گردد که بیرون از دایره نبوت عامه و حتی نبوت خاصه است و شخص دارای آن توان یعنی خضر از آن دانش برای مأموریت های ویژه بهره می گیرد چنان که در سه رخداد به خوبی نمایانده شده است؛ با این همه این دانش خاص به درد حضرت موسی(ع) نمی خورد و در مأموریت او فایده و تأثیر چندانی نمی بخشد؛ از این رو می بینیم که پس از کسب بخشی از دانش که می توان آن را نوعی دانش تصرف در تکوین و برتر از دانش شریعت دانست ولی هیچ تأثیری از آن در زندگی موسی(ع) به جا نمی گذارد و در ادامه داستان و یا در جایی دیگر قرآن به تأثیر این دانش در زندگی موسی(ع) اشاره نکرده است که این خود نشان می دهد که آن حضرت از این دانش اگر نگوئیم چیزی نیاموخته است دست کم بهره ای نبرده و در زندگی فرزندی و مأموریت وی تأثیری به جا نگذاشته است.

بنابراین هر دانش خاص و رشدی هرچند که از مقام و سرچشمه و یا از نزدیک سرچشمه گرفته شود به این معنا نیست که برای هر کسی مفید و سازنده باشد. انسان دانشی را می بایست بجوید که برای او مفید و سازنده باشد و بتواند باتوجه به آن ظرفیت های خویش را بروز و ظهور دهد و آشکار نماید.

در داستان هاروت و ماروت که دو فرشته خداوند در سرزمین بابل در میانرودان بوده است، مشکل به شکل

دیگری نشان داده و بیان می شود. قرآن در آیه ۱۰۲ سوره بقره به دانشی اشاره می کند که از نزدیک سرچشمه برداشته می شود و به گونه ای دانش مستقیم و پاک و مبراست ولی از آن جایی که اشخاصی که به تعلم آن می پردازند یا ظرفیت برخوردار از آن را ندارند و یا در بهره گیری برای اهداف رشدی از آن سود نمی برند، چنین دانش کامل و رشدی که نوعی علم لدنی است نیز سودی برای مردمان بابل نداشته بلکه آنان را گرفتار درد و رنج نمود.

نقش ظرفیتها در فراگیری دانش

جادو و سحر دانشی فرازمینی همانند دانش خضر است و می توان از آن به دانش برتر یاد کرد ولی همین دانش با آن که برتر و به نوعی لدنی است برای یهودیان و بابلیان سودی نداشته بلکه به جهت کاربردهای نادرست موجبات تفرقه و اختلاف در میان مردمان شد. (همان)

این نشان می دهد که هر دانشی هرچند که برتر و از منبع بالا و خالصی برداشته شود می بایست از دو ظرفیت در شخص و نیز اهداف به کارگیری از آن برخوردار باشد تا مفید و سودمند بوده و به تعبیر موسوی دانش رشدی باشد. بنابراین حتی دانش لدنی نیز نمی تواند در هر حال دانش رشدی باشد و موجبات تکامل و رشد شخص و جامعه را فراهم آورد. از این روست که دانش لدنی و برتر بلعم باعورا برای او و جامعه اش سودی نبخشید و به جای آن که وی را به کمال و عرش برساند موجب شد تا به تعبیر خداوند: اخلد فی الارض؛ شود و در خود را در ماهیت زمینی خویش گرفتار و جاویدان سازد.

بنابراین دانش برتر نیز گاه نه تنها سازنده و مفید و رشدی نیست بلکه دانشی به حسب ظاهر گمراه کننده است که موجبات کفر شخص و جامعه را به دنبال خواهد داشت. (بقره آیه ۱۰۲) تنها زمانی دانش برتر مفید خواهد بود که هم شخص از ظرفیت بالایی برخوردار باشد و هم به قصد رشد آن را بیاموزد. در داستان بابلیان نه تنها ظرفیت وجود نداشت بلکه هدف نیز فراموش شد و در داستان حضرت موسی (ع) هرچند که قصد رشدی مطرح است (کهف آیه ۶۶) ولی ظرفیت چنین دانشی در آن حضرت وجود نداشته است چنان که هم عالم ربانی و هم موسی (ع) در نهایت بدان اقرار کرده و از هم جدا می شوند. (کهف آیات ۶۶ تا ۷۸) در داستان بلعم باعورا با آن که ظرفیت

وجود داشته است ولی وی از آن به قصد رشد و تکامل بهره نبرده و در نهایت دچار خلود در زمین و کفر و بدبختی شد.

این به معنای آن خواهد بود که اگر شخصی در حوزه ای از ظرفیت بالایی برخوردار گردید به معنای آن نیست که در بخش ها و زمینه های دیگر نیز از چنین ظرفیتی برخوردار خواهد بود. واکنش موسی(ع) به دانش برتر و به تعبیر موسی(ع) رشدی، آن چنان تند و شتاب آلود است که گاه خضر را به گمراهی و خروج از شریعت متهم می سازد و رفتار و کنش هایش را نادرست و برخلاف شریعت آسمانی تحلیل و تبیین کرده و حکم به بطلان عمل وی می دهد. این در حالی است که آن حضرت خود مامور بوده است که از خضر(ع) پیروی کند و از دانش او بیاموزد. با این همه با علم و دانش به حقانیت خضر(ع) واکنش های موسی(ع) نشان می دهد که وی از ظرفیت برخوردار است از دانش برتر بهره مند نبوده است و برخلاف گمانش نه تنها این دانش برای او رشدی نبود بلکه نزدیک بود که با مامور خداوند در افتد و موجبات گمراهی و تباهی خود را فراهم آورد.

مضر بودن برخی دانشها برای همگان

از باب مضر بودن برخی دانشها برای همگان است که اساتید بزرگ علوم و دانش های برتر چون عالم ربانی شیخ بهایی حاضر نمی شوند تا برخی از علوم خویش را به دیگران بیاموزد و اگر می آموزد به راز و رمز بیان می کند که دور از دسترس همگان باشد.

بنابراین هر دانش برتر، برای هر کسی دانش رشدی و تکامل نیست بلکه گاه موجبات تباهی و گمراهی و کفر شخص و یا جامعه را سبب می شود. در روایات است که علت این که موسی(ع) به این ماموریت فرستاده شد به جهت آن بود که وی خود را در همه دانش ها سرآمد می یافت و چون در دانش شریعت به کمال بود گمان برد که دانشی نیست که او نتواند از عهده او برآید و خداوند با این ماموریت به وی فهماند که وی تنها در دانش شریعت و نیز رهبری است که وظیفه پیامبری او بود به برتری دست یافته و از ظرفیت خوبی برخوردار بوده است ولی در دانش های دیگری که بیرون از حیطه ماموریت وی قرار داشت و نیازی نیز به آن ها نبود از این ظرفیت برخوردار نبوده است.

از این جا می توان به این نکته نیز دست یافت که دانش مورد نیاز هر چند ضروری و لازمه مسئولیت پذیری در پست و یا مقامی است و نیاز نیست که شخص در همه امور سرآمد باشد بلکه در حوزه ماموریت و مسئولیت خویش می بایست از دانش خاص همان مسئولیت بهره مند باشد. چنان که حضرت موسی در نزد دختران شعیب در مساله چوپانی از دو ویژگی مورد نیاز برخوردار بوده و به حکم آیه قوی امین، از وی به چوپانی دعوت به عمل می آید. در داستان حضرت یوسف (ع) نیز به حکم مسئولیت وزارت خزینه داری و یا نخست وزیری از صفات خاص و در داستان طالوت به حکم مسئولیت فرماندهی جنگی و نظامی نیز از ویژگی های خاص یاد می شود.

لزوم تلاش علمی روشمند

دانش چه به صورت دانش لدنی و یا واسطه ای به دست آید نیازمند تلاش و کوشش بسیار است و دانش آموز می بایست رنج های بسیار برد که از آن جمله می توان به رنج سفر (کهف آیه ۶۰) محرومیت از آسایش و راحتی (همان) تندی استاد (کهف آیه ۶۶) علاقه شدید به کسب دانش مورد نظر (کهف آیه ۶۶ تا ۶۹) یاد کرد.

روش تعلیم می بایست با توجه به نوع دانش و نیز کاربرد آن تغییر یابد. از این رو ما با روش های مختلفی در دانش های گوناگون رو به رو هستیم. از آن جمله نیز می توان به روش مشاهده و بررسی شیوه زندگی جانوران و حیوانات برای آموختن تجربیات در زندگی (مائده آیه ۳۱) و همراهی در عمل و همکاری با استاد (کهف آیات ۶۶ تا ۷۰) و مانند آن یاد کرد.

هدف از دانش نیز می بایست همواره رشدی (کهف آیه ۶۰) و به این قصد باشد که به دیگران کمک و یاری شود نه آن که موجبات اذیت و آزار دیگران به این دانش آموزی فراهم گردد. (بقره آیه ۱۰۲) زیرا چنین نگرشی موجب می شود تا هم از مواهب الهی محروم و هم دچار بدبختی ابدی شود. (بقره آیه ۱۰۲)

آداب دانش آموزی

از آداب دانش آموزی آن است که شخص همواره از استاد و معلم خویش اجازه بگیرد و بدون اذن و اجازه وی بخش هایی را که استاد اجازه نداده نیاموزد. شتاب و پیش افتادن از استاد گاه موجب می شود که دانش آموز دانش را به درستی نیاموزد و یا به خطا چیزی را بیاموزد که دست کم برای از میان بردن آن خطا، وقت و هزینه بسیاری

باید صرف شود. (کهف آیه ۶۶)

احترام و تکریم معلم و استاد در همه حال واجب و ضروری است و دانش آموز می بایست در هر حال احترام استاد را نگه دارد به ویژه آن که ثابت شده است که ارتباط روحی میان استاد و شاگرد در آموزش بسیار تاثیرگذار است و انسان پیش از آن که چیزی بیاموزد از انرژی و فعالیت های روحی و روانی استاد تاثیر می پذیرد و زمینه کسب دانش برایش فراهم تر می گردد (کهف آیه ۶۶)

اطاعت و پیروی از استاد و معلم نیز برای دانش آموز امری بایسته است و دانش آموز در حوزه علمی که می آموزد می بایست مطیع باشد و از سرپیچی خودداری ورزد. این مساله به ویژه در دانش های تجربی و عملی ضروری تر است. هر حرکت اشتباه دانش آموز خطرناک است. (کهف آیه ۶۶ تا ۶۹)

پذیرش تذکرات و یادآوری های استاد از سوی دانش آموز و صبر و شکیبایی در برابر ناملایمات و سخت گیری های استاد و توکل و واگذاری همه امور به مشیت الهی از مهم ترین آداب دانش آموزی است که در داستان خضر و موسی (علیهما السلام) به خوبی آشکار و تبیین شده است.

به هر حال دانش آموزی اصول و مبانی و آدابی دارد که بدون آن نمی توان از دانش آموز خوب سخن گفت. قرآن با بررسی همه جزئیات دانش آموزی می کوشد تا شرایط دانش آموزی درست و مطلوب را به انسان مومن و جامعه برتر ایمانی بیاموزد.